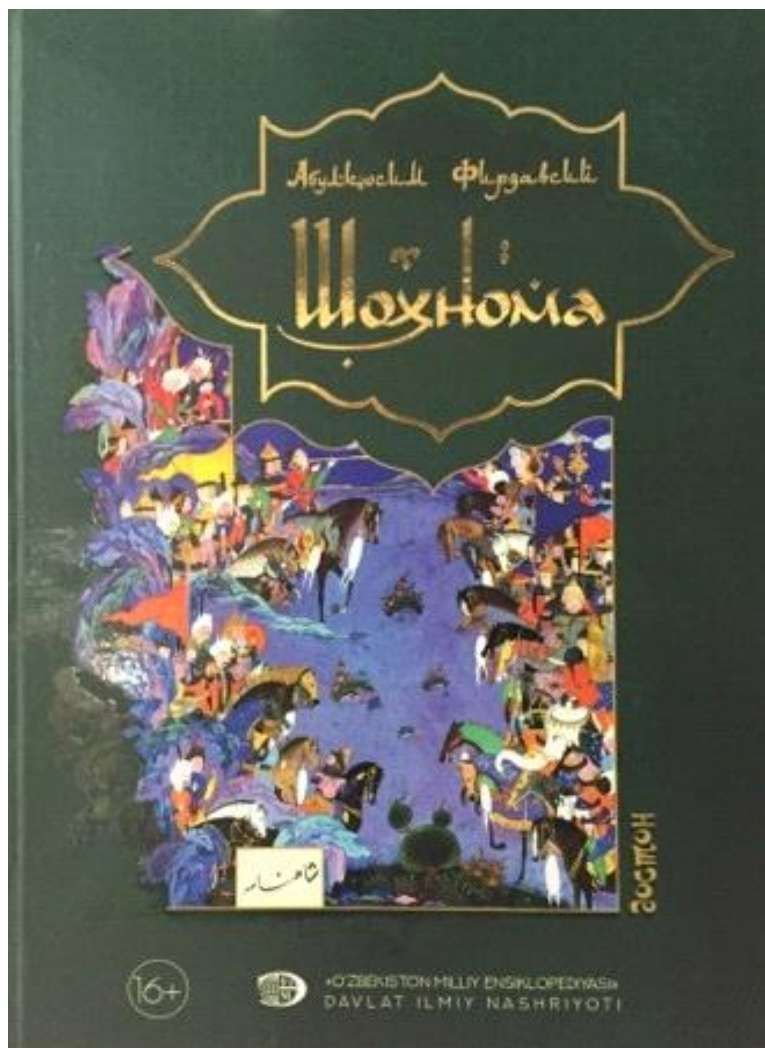




پروفیسور شرعی جوزجانی

## ترجمہ های تورکی «شاهنامه»



## جلد اول شاهنامه به زبان اوزبیک، نشر تاشکینت

من نخستین بار فردوسی را با خواندن ترجمه تورکی (اوزبیک) شاهنامه او شناختم. در آن وقت 13 سال داشتم و مصروف تحصیل در مکتب ابتدائی بودم. بعد از آنکه به کمک مادرم بزبان مادری سواد آموختم، نخست به خواندن چند کتاب کوچک قصه، سپس ترجمه تورکی "شاهنامه" و بعد از آن کتابهای افسانوی ابومسلم صاحبقران و پهلوان احمد زمچی سومین کتاب قطور (در حدود بیش از 500 صفحه) به زبان اوزبیک توفیق یافتم. اکثر این کتابها به حاجی خان ایشان یکی از کتاب دوستان سرپل تعلق داشت. خانه او شباهت به کتاب خانه کوچکی داشت که میشد انواع کتب تورکی (اوزبیک) از قبیل قهرمان قاتل، گل و صنوبر، زین العرب، گور اوغلی، اسکندرنامه، دیوان مشرب، هویدا، انواع بیاضها، مبدأ نور، تحفة العابدین، دیوان محیی کابلی و نیز کتب کونه گون دری را از آنجا بدست آورد. او خود ملا بود و اکثر خانواده اش نیز باسواد بودند و میتوانستند آن کتابها را بخوانند. حاجی خان ایشان مرجع علاقمندان کتاب بود و بخصوص در فصل زمستان که مردم از امور تولیدی فراغت می یافتند و برای گذراندن شبهای دراز در مهمانخانه ها و حجره هاگرد می آمدند، افسانه های دل انگیز این کتابها را می شنیدند.

هر کتاب خوان میدانست که شاهنامه ترکی فقط یک نسخه در شهر ما وجود دارد و آنهم متعلق به این شخص است. او کتابهای گران بهای خود را از هیچکس دریغ نمیکرد، کتاب را فقط بادت خود میداد و میگفت: کوشش کنید خراب نشود.

من شاهنامه ترکی را با شور و ولع فراوان خواندم. درست به خاطرندارم چند بار خوانده ام، اما همیشه آنرا میخواندم. بعضاً آنقدر مصروف میشدم که غذایم سرد میشد و مورد اعتراض قرار میگرفتم. با آنکه از آن زمان تاکنون بیش از 70 سال میگذرد، هنوز هم بخاطرم دارم که این کتاب را خاموشی یا (خموشی) به نثر تورکی (اوزبیکی) ترجمه کرده بود.

شاهنامه در کاغذ نخودی رنگ نسبتاً ضخیم با قطع کلان، با آرایش و تصاویر چاپ شده بود. در لابلای صحنه های حساس و هیجان انگیز بعد از چند سطر و یا چند پاراگراف بیت و ابیاتی بزبان اوزبیکی از زبان قهرمانان داستان و یا طور استشهاد آورده میشد که خیلی جالب و دل انگیز بود و خواننده را با قهرمانان داستانها نزدیک می ساخت. از آن جمله یک بیت به خاطرمانده که چنین است:

آتانگ شاه نینگ عمری بولغای اوزون

سنینگ دولتینگ بولسون اندین فزون

شاهنامه مصور آنقدر مرا به خود مشغول ساخته بود که رسمهای صحنه های جالب آنرا روی کاغذ نقل میکردم و به دیوارهای صنف می آویختم. معلم ما سید مهدی خان که خود رسام خوبی بود، مرا تشویق میکرد.

اصول کاپی کردن من چنین بود که روی کاغذ سفید را چرب کرده در بین دو ورق مستعمل میگذاشتم تا روغنش جذب شود. سپس آن کاغذ را که شفاف شده بود روی تصویر میگذاشتم، تصویر باتمام جزئیاتش روی کاغذ دیده میشد. آنگاه لوحه را با قلم پنسل کاپی میکردم و بعضی قسمتهایش را رنگه میساختم.

این شمه ای از خاطرات من در دوران تحصیلات ابتدایی بود.

.....

چندین سال قبل در آستانه یک همایش بین المللی که به مناسبت تجلیل از هزارمین سال در گذشت فردوسی در هوتل انتر کانتی ننتال کابل برگزار میشد، یکی از دوستان فرزانه از من خواست تا مطالبی در باره ترجمه شاهنامه به زبان تورکی بنویسم. من با استفاده از منابع محدودی که در رابطه به ترجمه های تورکی شاهنامه فردوسی در دسترس داشتم، پیرامون ترجمه خموشی و ترجمه های دیگر این اثر به بررسی آغاز کردم و این مقاله را که خلاصه آن در همایش بین المللی مذکور قرائت شده به رشته تحریر در آوردم و اینک شکل تکمیل شده آنرا به خوانندگان محترم تقدیم میدارم.

-----

شاعر حماسه سرای مشهور ابوالقاسم فردوسی پیشاهنگ گروه شاعران شعوبی تورک ستیز و عرب ستیز بود و از هیچگونه تحقیر و اهانت نسبت به تورکان خودداری نمیکرد. طور نمونه باین ابیات او توجه کنید:

سخن بس کن از هر مز ترک زاد

که اندر زمانه مباد این نژاد

که آن ترک بد ریشه و ریمن است

که هم بد نژاد است و هم بد تن است

"بود ترک"، "بد طینت" و "دیو زاد"  
که نام پدرشان ندارند یاد

اما تورکان که سعه صدر و همدگر پذیری از خصایل ذاتی شان است و سخت گرویده آثار حماسی میباشند، به شاهنامه به حیث یک شاهکار هنری حماسی می دیدند. ترسیم صحنه های جنگ به اسلوبی که در این اثر آمده با روح سلحشور آنها سازگار است و همانند حماسه های ملی خود «گور اوغلی» و «الپامیش» گرویده داستانهای افسانه ای شهنامه شدند.

شاهنامه فردوسی از همان آغاز پیدایش مورد توجه و علاقه تورکان بوده است. یکی از مظاهر علاقمندی تورکان از جمله اوزبیکها به حماسه شاهنامه، ترجمه های مکرر این اثر حماسی به زبانهای تورکی و نشر و طبع متعدد آن میباشد.

از حماسه شاهنامه به السنه تورکی از جمله ترکی عثمانی، تاتاری، اوزبیک، آذربایجانی، قازاقی و غیره ترجمه های متعددی وجود دارد. از شعرای ترک شوه دین چهار هزار بیت آنرا به ترکی ترجمه کرده و مهدین در سال 1020 آنرا به نثر برگردان نموده است.

شاعر تاتار علی افندی در سال 916 هجری شاهنامه را به نثر ترجمه کرده و این ترجمه مورد قبول وستایش مردم تاتار قرار گرفته است.

در آذربایجان پروفیسور میرزا کاظم نخستین کسی است که شاهنامه را در سال 1848 به نثر ترجمه کرد. شعرای آذربایجان بعد از سال 1905 به ترجمه منظوم قسمت های جداگانه شاهنامه پرداخته اند.

ترجمه شاهنامه بزبان تورکی اوزبیک سابقه ای طولانی دارد. داستان مشهور «سیاوش» که میتوان آنرا کهن ترین ترجمه شاهنامه به زبان اوزبیک بحساب آورد - متعلق به قرن 16 بود. اما طور کامل بما م. ی شچدرین . نرسیده است. یک نسخه خطی این ترجمه در کتابخانه بنام پتروگراد محفوظ است دومین ترجمه منثور شاهنامه توسط شاه هجران در نیمه اول قرن 18 (1750) صورت گرفت، اما متأسفانه قبل از آنکه به پیمانۀ وسیع انتشار یابد، در جریان جنگهای محلی از میان رفت.

سومین ترجمه شاهنامه به نثر که از دستبرد حوادث در امان مانده و مورد استقبال وسیع خوانندگان قرار گرفته- منسوب به قلم خاموشی (خاموشی) است.

در اواخر قرن 18م در حدود سالهای 80 نورمحمد بخاری نیز شاهنامه فردوسی را به دستور محمدامین ایناق- خان خیوه بزبان اوزبیک ترجمه کرده که نسخه آن در انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اوزبیکستان موجود است. این ترجمه باوجود آنکه دوبار استنساخ شده نتوانسته به پیمانۀ وسیع اقبال نشر بیابد.

شاعری بنام میری هم داستان رستم و سهراب را به شعر اوزبیک ترجمه کرده ولی تاکنون متن این ترجمه بدست نیامده است.

شخصی به نام ملا نادر محمدی نیز شاهنامه را در سال 1892 به نثر اوزبیک برگردان نموده است.

چون در میان ترجمه های شاهنامه فردوسی بزبان اوزبیک ترجمه منسوب به خاموشی نسبت به همه کاملتر بوده و از دوصدسال بدینسو مورد استفاده قرار دارد، میخوام درین مقاله بااستفاده از منابع دست داشه و محتویات خود اثر تا آنجاکه میسر است به معرفی آن بپردازم.

خاموشی یا خاموشی شاعر مترجمی است که در نیمه دوم قرن 18 میلادی میزیست. پیرامون زندگی و سایر آثار او معلومات دقیق و کافی در دست نیست. نظر به معلوماتیکه مؤرخ محمد صادق یارکندی میدهد،

خاموشی در دوران حکومت خواجه جهان خوجم ( سالهای 50- 60 قرن 18) و محمد پارتال ( سالهای 70- 80) حیات بسر میبرده است. از شاعر فقط ترجمه تورکی (اؤزبیک) شاهنامه و ساقینامه ای که بدان افزوده و نیز برخی قطعاتش که در متن داستان ایزاد نموده بما رسیده و تمام اینها گواه بر آنست که اوشاعر پُر استعداد و ادیبی چیره دست بوده است. شاعر در ساقینامه خود از انگیزه هایی که او را واداشته تا این اثر را به تورکی ترجمه کند سخن میراند و اراده خود را مبنی به این کار بیان میکند:

کیل ای ساقی سؤز نشنه سینی بیتور =

کؤنگل دن باری غصه و غم کیتور

ایچیپ سوز شرابینی سرمست اولای =

که طبع اهلی بزمیده همدست اولای

نواساز اولوب توت می خوشگوار =

آلیب سیبقار ای تشنه خاکسار

که فردوسی بحر یغ سونغاچ قلم =

منم ترک لفظیگه قویدوم قدم

.....=.....

مینینگ هم خیالیمگه توشتی هوس =

بولای شعر اهلیغه دیب همنفس

تیکان گلغه بولغان کبی آشیان =

مثل دور که بر یخشی غه بر یامان

ساقینامه مشحون از تشبیهات لطیف، امثال و مقوله هاست، شاعر با عباراتی چون « ذره را چه حد آن که از خورشید نشان گوید» و «مور را چه حد که وصف سلیمان کند» فردوسی را به ستایش می نشیند

خاموشی «شاهنامه» را با نثر آمیخته به نظم ترجمه کرده و افزون بر آن ترجمه برخی ابیات اثر و تعدادی از ابیات و قطعات منظوم خود را که بر پخته گی قریحه شعری او دلالت دارد نیز در لابلای ترجمه جا داده است. به مثال توجه کنید

بو ینگلیغ دیدی رستم پیلتن =

که مونداغنی کور ماب ایدیم هیچ قچن

منگا خوار ایدی رزم دیو سفید ==

ایرانلیدین اولدی کؤنگیل ناامید

القصة بو ایکی پهلوان نینگ پردل ایکنلیکریغه ایکی لشکر نظاره قیلیب آفرین اوقور ایردیله:

گهی اول اونی مینگ قدم یاندوروب ==

گهی اول مونی مینگ قدم کیلتوروب

گهی اول توتوب چون دوال کمر==

گهی بو سوروب گوئی شیرنر

گهی اول مونینگ قامتین خم قیلیب ==

گهی بول اونی کوچده ملزم قیلیب

غمین بولدیلر بو ایکی پهلوان ==

نه پهلوان که جنگجوی شیرزیان

ترجمه تا پایان به همین اسلوب ادامه می یابد و بعد از چند پاراگراف نثر با پارچه های کوتاه نظم گره میخورد. اثر بزبان معیاری معمول زمان ترجمه شده و اسلوب ویژه جنگنامه ها تا پایان اثر حفظ میگردد. خاموشی، شاهنامه را چه وقت ترجمه کرده، آیا تمام اثر توسط خود او مشمول ترجمه شده و یا یک بخش آن، آیا از واریانت منظوم به ترجمه آن پرداخته و یا از واریانت منثور؟ هنوز هم نمیوان باین سوالات پاسخ بسیار دقیق داد. البته تبیین جوانب مختلف این موضوع مسئله ای است که محققان در آینده بر روی آن کار خواهند کرد.

از پژوهشهای ح. حامدوف چنین بر می آید که از ترجمه منسوب به خاموشی تاکنون چهار نسخه خطی نامکمل وجود دارد که سه نسخه آن با شماره های 1322-1953 و 5009 در انستیتوت شرقشناسی اکادمی علوم اوزبیکستان و نسخه چهارمی در بخش لیننگراد انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی با نمره ثبت داخلی د- 24 نگهداری میشود.

در مورد سال ترجمه و حجم اثر اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از محققین مثلاً محمد آخونوف مؤلف «کلاسیکهای ادبیات اویغور» معتقد است که این اثر در سال 1731 ترجمه شده، اما برخی از جمله شریپوف میگویند که این ترجمه در سال 1682 صورت گرفته است. نظر اول با حقایق تاریخی مطابقت نمیکند. زیرا شاهنامه برای بار نخست در سالهای 51 - 1750 توسط شاه هجران ترجمه شده، اما این ترجمه در جریان جنگهای محلی از بین میرود و خاموشی بعد از شاه هجران میزیسته است.

در ورق اول نسخه خطی شماره 1153 متعلق به اکادمی علوم اوزبیکستان گفته میشود که اثر در سال 1014 ترجمه شده اما در سایر نسخه ها تاریخ ترجمه سال 1114 قید گردیده است. باید به صراحت اظهار داشت که در نسخه خطی 1153 سال تاریخ در اثر خطای کاتب نادرست تحریر گردیده است. خاموشی ترجمه را در سال 1114 هجری- (مطابق 81 - 1780م) بسر رسانیده است

خاموشی واریانت منثور شاهنامه را که توسط شخصی بنام جعفر نجفی پرداخته شده بزبان اوزبیکی ترجمه نکرده، بلکه چون میخواست «با اهل شعر همنفس باشد» و از قابلیت

برخوردار بوده که میتوانسته با ترجمه «ابیات فارسی به الفاظ ترکی و کشیدن آن به رشته نظم آنرا روشن

و بی پرده» در دسترس مردم قرار بدهد، از اصل متن منظوم شاهنامه فردوسی استفاده کرده است. ترجمه کامل داستان زایش رستم به نظم، نیز دلیل روشن این مطلب شده میتواند

در مورد اینکه خاموشی چه مقدار شاهنامه را ترجمه کرده نیز به نظرات گوناگون بر میخوریم. برخی از محققین بدون توجه باین مسئله گذشته اند. شریپوف مؤلف «تاریخ ترجمه در اوزبیکستان» دعوا دارد که این «ترجمه یک سوم مجموع حماسه را در بر میگیرد». ح. حامدوف این موضوع را تا حدودی بررسی نموده است. بعقیده او این نظر با اتکاء به این سخنان خاموشی ارائه شده که «بسال یکصد و چهار تاریخ ... از «داستان بیژن نوجوان آغاز کرده، تا آخر اسکندرنامه ترجمه کردم

آیا در حقیقت هم چنین است؟ برای روشن شدن اصل مطلب باز هم به خود خاموشی مراجعه میکنیم. او در دیباچه نسخه خطی قبل الذکر درباره شاه هجران چنین مینویسد: «روزی نظر کیمیا اثر خواجه جهان خوجم، به کتاب شاهنامه افتاده نوق شان طالب و طبع شان راغب گردیده و درباره ترجمه نثری شاهنامه به زبان تورکی به آخوند ملا هجران علیه الرحمه ... امر عالی صادر فرموده اند و او از فیض آن شاه «عالیجناب نیکو برکات (آنرا) به الفاظ تورکی در آورده است

در «شاهنامه» تورکی چاپ شده بسال 1908 در تاشکند به این جملات بر میخوریم: «در جمادی الاخر سال یکهزار و یکصد و چهار تاریخ، سال اسب، در حضور ناصر اهل ایمان، خلیفه رحمان، عنایت ملک منان خواجه جهان یعنی خواجه جهان خوجم این فقیر بی بضاعت و حقیر کم استطاعت یعنی شاه هجران از قصه تهمتن تا قصه جهانگیر شیرو برزوی دلیر، از زبان فارسی به زبان تورکی ترجمه نمودم» و چون در خلال جنگ میان حکام یارکند و قپچاقها و قراخانیان کوهی این ترجمه قبل از آنکه اقبال نشر و شهرت بیابد، دستخوش نابودی میگردد، خاموشی به ترجمه آن اقدام مینماید

حامدوف میگوید: ظاهراً تصور میشود خاموشی کاری را که شاه هجران آغاز کرده بود ادامه داده، بنابراین یک قسمت ترجمه به وی تعلق میگیرد. اما وقتیکه نسخ خطی ترجمه با نسخ چاپی مقایسه گردد، روشن میشود که قضیه اینطور نیست. نسخه کامل ترجمه خاموشی بما نرسیده و نسخ خطی مربوط هم از لحاظ محتوا، مقدمه و ساختمان کمپوزیسیونی از هم تفاوت قابل ملاحظه ای ندارند. در مقدمه یک صفحه ای این نسخه خطی 1953 که کهن ترین نسخه خطی میباشد گفته میشود: «این سومین دفتر است، آغاز کرده شد». از این جمله میتوان چنین نتیجه گیری کرد که دفاتر قبلی دو جلد بوده است

نسخه هایی که طی سالهای 1908 - 1906 در تاشکینت به طبع رسیده، وقایع زمان کیومرث تا جنگ اردشیر با هفتاد را در بر میگیرد. زبان، اسلوب، ترجمه پارچه های شعری (باستثنای برخی تفاوت های حرفی و از لحاظ سبک) این نسخه های چاپی با نسخ خطی یکسان است. هم در نسخه های خطی و هم در واریانتهای مطبوع، برخی پارچه های شعری متعلق به خاموشی (که بعضاً تخلص خود را نیز در آن ذکر میکند) وجود دارد. «سبب تألیف شاهنامه» و «ساقینامه ملا خاموشی آخوند» که در نسخه خطی 1953 وجود دارد در هر دو نسخه مطبوع نیز کاملاً موجود است

با اتکا به آنچه گفته آمد میتوان چنین نتیجه گیری کرد:

شاه هجران همانطور که خود تأکید میورزد داستان «جهانگیر شیر و برزوی دلیر» را ترجمه کرده - 1 است. فرضاً اگر اوبه ترجمه شاهنامه از ابتدا شروع نموده باشد و بعداً خاموشی نخست با اعتقاد به اینکه یک قسمت ترجمه در خور ابقا است، ترجمه خود را از داستان «بیژن و منیژه» دوام داده اما بعداً به نسبت اینکه کار شاه هجران مقبول طبع وی نیفتاده ترجمه خود را در داستان اردشیر توقف داده و به ترجمه اثر از ابتداء آغاز کرده و یا آنرا با ذوق و سلیقه خویش همآهنگ ساخته است

ولی از کمال انصاف این سخنان شاه هجران «از قصه تهمتن تا قصه جهانگیر شیر و برزوی دلیر ترجمه

کردم» را نیز بحال خود گذاشته است.

2 - نسخه خطی ترجمه طور مکمل وجود داشته و ناشران تاشکینت از آن استفاده کرده اند. اما قسمت آغازین آن بنا به علی مفقود شده و یا تاکنون بدست نیامده است.

3 - در عین اعتراف (تا حدودی) به خدمت شاه هجران، میتوان گفت که این ترجمه طور مکمل به خاموشی تعلق دارد.

این ترجمه در اوایل قرن بیستم دوبار در مطابع سنگی تاشکینت چاپ شده. نخست از طرف «خیریه» در 642 صفحه با قطع بزرگ و سپس در مطبعه غلامیه (غلامی) یک جلد آن با آرایش و تصاویر زیور طبع پوشیده.

خاموشی، این شاعر مترجم وظیفه سنگینی را که در برابرش قرار داشت، بخوبی درک میکرد. او میدانست که ترجمه شاهنامه فردوسی بزبان اوزبیک برای نخستین بار برای او چقدر کار دشوار و در عین حال افتخار آمیز است. بنابراین تمام استعداد شعری و استطاعت ادبی خویش را وقف ترجمه این اثر، بزبان خود کرد و ترجمه وی از آزمایش زمان موفقانه بدر آمد.

خاموشی قسمتهای معین ابیات شاهنامه را در همان وزن مخصوص آن یعنی بحر تقارب ترجمه کرد. ترجمه خاموشی در گنجینه ادبیات زبان اوزبیک بخصوص در تاریخ ترجمه متعلق به قرن هژده هم این زبان جایگاه ویژه ای دارد.

### «ترجمه منظوم اخیر «شاهنامه»

اما ترجمه منظوم شاهنامه فردوسی در سالهای اخیر توسط پروفیسور شاه اسلام شاه محمذوف و جمعه نیاز جباروف بزبان اوزبیک معاصر شروع گردید. کتاب اول این اثر به ترجمه شاه اسلام بسال 1975 در تاشکینت به طبع رسیده. این کتاب که حاوی 734 صفحه میباشد از پادشاهی کیومرث تا شکایت فردوسی 15 عنوان اصلی و بیش از 220 عنوان فرعی شاهنامه را در خود جا داده است. از پیری

از سر آغاز شاهنامه باستانهای گفتار در ستایش خرد، از ترجمه گفتار دیگر بنا بهر علتی که بوده انصراف به عمل آمده است.

کتاب حاوی مقدمه جامع، مفصل و عالمانه ای در 32 صفحه پیرامون احوال و آثار فردوسی و شاهنامه است که توسط محمد نوری عثمانوف و شا اسلام شا محمذوف نگارش یافته.

در پایان کتاب مترجم از شیوه ای که در ترجمه شاهنامه بکار برده معلومات میدهد و کتاب را با فرهنگواره ای که 14 صفحه را در بر میگیرد خاتمه میدهد.

مترجم در ترجمه شعری اثر مشکلات متعددی داشته است. نخست او میخواست وزن اصلی شاهنامه را در ترجمه نگاه دارد، اما بعداً این تصور برایش دست میدهد که اگر بتواند آنرا نه در بحر تقارب عروضی، بلکه در یکی از اوزان هجایی مخصوص حماسه های ترکی اوزبیک (نظیر الپامیش و گوراوغلی) ترجمه نماید، شاید با ذوق خوانندگان سازگاری بیشتر داشته باشد.

مترجم معتقد است بازتاب دادن وزن شعر در ترجمه یکی از مسایل پیچیده تیوریک است. بازتاب دادن وزن شعر به معنی بازتاب دادن آهنگ و موسیقی اثر و بنابراین انعکاس کیفیت و احساس های مربوط به آن میباشد.



مترجم معتقد است که سیستم عروض با سیستم فونتیک زبان اوزبیکی آنقدر هم سازگاری ندارد. برخی ازین اوزان (اوزان عروضی) مثلاً رمل و هزج - در اشعار کلاسیک اوزبیکی وسیعاً بکار برده شده، زیرا آنها نسبت به برخی از اوزان دیگر (مثلاً متقارب و غیره) با خصوصیات زبان اوزبیکی سازگاری بیشتر دارند. علیشیر نوایی نیز در محاکمة اللغتين و نیز در سد سکندری (پنجمین دفتر خمسه) خود باین موضوع اشاراتی دارد. از همین جهت در اشعاریکه توسط شعرای کلاسیک اوزبیک در اوزان عروضی سروده شده، به کلمات عربی و فارسی زیاد برمیخوریم. حل این مسئله یعنی دریافت وزن مناسبی که بتواند مانند وزن اصلی شاهنامه عواطف و احساسات موجود در اصل اثر را دقیقاً انعکاس دهد و از طنین و آهنگ مناسب با محتوای این حماسه برخوردار باشد، چون معمایی در برابر مترجم عرض وجود میکند.

پیرامون این مسئله با مترجمان و صاحب نظران مباحثات و مناقشات وسیع صورت میگیرد. مترجم باری تصمیم میگیرد تا از وزن اصلی شاهنامه عدول نکند، لذا نخست داستان رستم و سهراب را انتخاب و در وزن متقارب ترجمه میکند و در معرض نظرخواهی قرار میدهد. مترجم میگوید که «یکعده زیاد نمایندگان روشنفکران آنرا در وزن هجایی میخواندند و نمیتوانستند ارکان آنرا به نحو دقیق از هم تفکیک نمایند. بنابراین تصمیم گرفتم به یکی از اوزان هجایی حماسی زبان اوزبیکی که بر وزن شاهنامه خیلی نزدیک بوده و مانند آن متشکل از 11 هجا باشد به ترجمه آن بپردازم».

در حماسه های اوزبیکی هنگام تصویر وقایع گاهی از یک وزن به وزن دیگر عدول صورت میگیرد و این یک امر عنعنوی است. مترجم شاه اسلام هم از همین شیوه پیروی میکند، مثلاً «سرود مطرب مازندران» را به وزن ده هجایی ترجمه میکند.

شاه اسلام میگوید که خود فردوسی نیز وزن شاهنامه را از وزن 11 هجائی معمول در ادبیات شفاهی مردم گرفته و بعداً به وزن عروضی که در زمان حیات شاعر در ادبیات فارسی راه میگذشده، در آورده است. او میگوید که ما تمام سعی و تلاش لازم را بخرج دادیم تا زبان ساده بی تکلف روان مردمی را در ترجمه حفظ کنیم.

## یک یادآوری:

من هنگام نوشتن این مقاله فقط کتاب اول ترجمه شاهنامه را که در سال 1976 از طرف مترجم به من اهدا شده بود در دسترس داشتم و قبل از قرائت آن در سمپوزیوم بنام «فردوسی و شاهنامه» محترم عبد رحیم منانوف معاون فاکولته شرقشناسی و مدیر شعبه افغانستان شناسی دانشگاه دولتی تاشکینت که یکی از افغانستان شناسان ورزیده و دانشمند اوزبیکستان میباشد (فعلاً رئیس انستیتوت شرقشناسی دولتی تاشکینت)، به من گفت که از ترجمه این حائر حماسی تا کنون دو کتاب دیگر نیز (مجموعاً سه کتاب) به نشر رسیده است و هر سه کتاب مطبوع را که باخود آورده بود به من نشان داد. در ترجمه دو کتاب اخیر مترجمان چیره دست و شاعر اوزبیکستان - نظرم، حمید غلام و جمعه نیاز نیز سهم گرفته اند و بدین ترتیب ترجمه کامل شاهنامه در زبان اوزبیکی به پایان رسیده است.

در سال 1948 به سلسله نشرات «گنجینه های ادبیات جهان» منتخبی از مجموع داستانهای شاهنامه در تاشکینت بطبع رسیده که 12 داستان مهم شاهنامه از جمله پادشاهی سکندر، بهرام گور، خسرو پرویز و تاریخ انجام شاهنامه را دربرمیگیرد.

در ترجمه این داستانها علاوه بر شاه اسلام شاه محمود (ترجمه 9 داستان و انجام شاهنامه) - نظرم (ترجمه یک داستان) حمید غلام (ترجمه یک داستان) جمعه نیاز جباروف (با ترجمه دو داستان) نیز سهم

گرفته اند. این کتاب با مقدمه ای بقلم شاه اسلام آغاز و با توضیحات مختصری حتم میشود. در پایان مقاله لازم میدانم سطری چند در معرفی مترجم توانای این اثر حماسی تقدیم بدارم. متأسفانه برای معرفی سایر مترجمان، کدام منبع معلوماتی در دست نداشتم.

شاه اسلام شاه محمّدوف

---

دانشمند ادبیات شناس دوکتور فاللوژی، پروفیسور شاه اسلام شاه محمّدوف بمثابه متخصص چیره دست ادبیات فارسی- دری شهرت دارد. او که سالهای زیاد حیات خود را به صفت استاد و محقق درین عرصه سپری کرده بزبانهای روسی - انگلیسی و فارسی تسلط دارد. کتب و رساله های او پیرامون زندگی و آثار سعدی، حافظ، جامی، امیر خسرو دهلوی و عمر خیام از شهرت فراوان برخوردارند. از آن جمله یک کتاب تحقیقی وی بنام امیر خسرو دهلوی توسط نویسنده این سطور به دری ترجمه شده و از سال 1352 تا سال 1356 در مجله عرفان بطبع رسیده و بعداً در بولیتن سفارت هند در کابل نیز اقبال نشر یافته است

آثار علمی برجسته او به نامهای «در جستجوی حقیقت»، «هومانیسم - درفش ابدیت»، «کلاسیکهای ادبیات دری و تاجیکی» از اهمیت و ارزش خاصی برخوردارند. او بیش از 100 مقاله تحقیقی روی مسائل مهم ادبی و پرابلمهای مربوط به فن ترجمه نوشته است

شاه اسلام در عین زمان از قریحه شعری سرشاری برخوردار بوده مجموعه های شعری و ترجمه هایش از آثار شاعران کلاسیک فارسی- دری به زیور طبع آراسته شده اند.

شاه اسلام بعد از نشر کتاب اول ترجمه شاهنامه به پاس خدماتیکه در معرفی سیماهای تابناک ادبیات فارسی به جامعه اوزبیک زبان انجام داده بود، مورد تقدیر قرار گرفت و جایزه دولتی فردوسی از جانب دولت ایران برایش داده شد.

تیراژ ترجمه های او از رباعیات خیام به قول شادروان آزاد شرف الدینوف از یک ملیون نسخه تجاوز کرده است. خدمات او در راه آشنایی خلق اوزبیک به ادبیات دری فراموش ناشدنی است.

---

منابع:

1- جمعه نیاز شریپوف، از تاریخ ترجمه در اوزبیکستان، نشر اکادمی علوم اوزبیکستان، سال 1906 تاشکینت؛

2- شاه اسلام شاه محمّدوف، ترجمه شاهنامه ابوالقاسم فردوسی. کتاب اول، نشریات ادبیات و هنر بنام غفور غلام. تاشکینت، 1975

ح. حامدوف، نگرشی چند بر ترجمه شاهنامه فردوسی، (مجموعه «ارمغان به نوایی») نشر - 3 اکادمی علوم اوزبیکستان تاشکینت 1968

4 - داستانهای منتخب شاهنامه فردوسی، نشریات ادبیات و هنر بنام غفور غلام، تاشکینت 1984

5 - شاهنامه فردوسی، نشر کمیته دولتی طبع و نشر، ج. د. ا کابل 1361

6 - علیشیر نوایی، محاکمه اللغتين، به کوشش محمد یعقوب واحدی، نشر دیپارتمینت اوزبیککی اکادمی علوم، کابل، 1363

7- تورخان گنجه بی، ترجمه فارسی محاکمة اللغتين علیشیرنواپی، چاپ تهران، 1327

8 - علیشیرنواپی، خمسه، سداسکندری، چاپ سنگی تاشکینت، 1893

9 - اوزبیک سویت انسیکلوپیدیه سی، قسمتهای ش، و ف،

چاپ تاشکینت،

10- خموشی، ترجمه شاهنامه به نثر اوزبیکی، نسخه چاپ مطبعة سنگی غلامی با تصاویر و آرایش، تاشکینت، کتابخانه انستیتوت شرقشناسی به نام ابوریحان بیرونی.

11 - اوزبیک سویت انسیکلوپیدیه سی، حرف ش، ف. نشر تاشکینت.

12- یادداشتهای پراگنده نویسنده.

---



پرو فیسور شاه اسلام شاه محمدوف مترجم توانای شاهنامه به زبان اوزبیکی، برنده جایزه بین المللی فردوسی